



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ فرودین ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۲. حجیت قول لغوی - تفاوت این بحث با بحث گذشته - کلام محقق خراسانی - مصادف با: ۷ شوال ۱۴۴۵

مقدمه: راههای احراز ظهور

جلسه: ۹۱

سال پانزدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### ۲. حجیت قول لغوی

بحث از حجیت ظواهر تمام شد. بحث بعدی درباره حجیت قول لغوی است.

#### تفاوت این بحث با بحث گذشته

مهم ترین تفاوت این بحث با بحث قبلی در این است که بحث گذشته یک بحث کبروی بود، زیرا بحث در این بود که آیا ظواهر حجیت دارند یا خیر؟ این یک بحث کبروی است. اینکه می گوئیم یک بحث کبروی است یعنی اگر ما به این نتیجه رسیدیم که «کل ظاهر حجة» می توانیم آن را در قیاس استنباط قرار دهیم و حکم شرعی را استنباط کنیم مثلاً می گوئیم «الامر ظاهر فی الوجوب» «کل ظاهر حجة» نتیجه این می شود که ظهور امر حجت است. پس بحث ما پیرامون ظواهر یک بحث کبروی بود. اما در مورد قول لغوی بحث صغروی و نزاع صغروی است؛ اینکه آیا ما به وسیله قول لغوی می توانیم ظهور را احراز کنیم یا خیر؟ مثلاً در کتاب های لغت نوشته شده که لفظ «صعید» به چه معناست. می خواهیم مثلاً ببینیم آیه «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»<sup>۱</sup> چه معنایی دارد. طبق این آیه تیمم بر صعید پاک مأمور به است در جایی که آب نباشد. حال ما می خواهیم ببینیم صعید به چه معناست؟ آیا مطلق وجه الارض است یا خصوص تراب است؟ هر کدام باشد در حکم اثر دارد. فرض کنید مراجعه می کنیم به کتاب لغت و می بینیم لغت برای صعید چند معنا ذکر کرده است. آیا قول لغوی در معنای الفاظ برای ما حجت است یا خیر؟ یعنی ما می توانیم با استناد به قول لغوی بگوئیم چون لغوین صعید را اینچنین معنا کرده اند پس ما با توجه به آیه «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» حکم می کنیم به جواز تیمم بر مطلق وجه الارض. آیا می توانیم چنین استدلالی کنیم؟ آیا می توانیم آیه و روایت را بر مبنای قول لغوی معنا کنیم و یک حکم شرعی را استخراج کنیم؟ این بحثی است که ما در مورد حجیت قول لغوی داریم. لذا اینکه گفتیم نزاع در این بحث یک نزاع صغروی است، مقصود روشن است.

پس اصل حجیت ظهور در بحث گذشته ثابت شده است، اینکه ظواهر حجت هستند اما از آنجا که یکی از مصادیق ظواهر قول لغوی است، می خواهیم ببینیم آیا قول لغوی که یک معنایی را از یک لفظ ارائه می دهد باعث می شود ما ظهور را احراز کنیم تا بعد برای ما حجت باشد؟

#### کلام محقق خراسانی

مقدمه: راه های احراز ظهور

<sup>۱</sup> سوره نساء، آیه ۴۳.

محقق خراسانی قبل از بررسی حجیت قول لغوی و ادله آن یک مقدمه ای را بیان کردند که این مقدمه هم فی نفسه نافع است و هم نقش تبیین موضع و محل نزاع را دارد. ایشان می گوید.

ما از چند راه می توانیم ظهور یک کلام را به دست بیاوریم، اینکه می گوید بحث صغروی است مقصود همین است، اصل ظهور حجت است، اصالة الظهور یک اماره معتبره است اما خود این ظهور چگونه پیدا می شود؟ چگونه ما می توانیم ظاهر کلمات را به دست بیاوریم؟ ایشان می گوید چند راه برای احراز ظهور برای کلام وجود دارد:

#### راه اول: قطع و یقین و اطمینان

راه اول قطع و یقین و اطمینان است اطمینان نیز ملحق به یقین است. وقتی کلامی را از کسی می شنویم گاهی برای ما یقین آور یا حداقل اطمینان آور است. یعنی ما یقین پیدا می کنیم که او از این کلام این معنا را اراده کرده است. اگر ما یقین به ظهور پیدا کنیم این قطعاً برای ما حجت و معتبر است و جای بحث ندارد زیرا علم و یقین حجیتش ذاتی است.

اطمینان نیز ملحق به یقین است، اگر مثلاً متکلم به گونه ای صریح سخن بگوید که دیگر هیچ احتمال خلاف آن معنا داده نشود. اینجا ما تقریباً اطمینان پیدا میکنیم. فرض کنید شما با کسی رفتید در یک باغ وحشی و بگوید من شیر دیدم «رایت اسدا»، این کاملاً روشن و معلوم است که منظور از اینکه من اسد دیدیم یعنی همان اسد مفترس، اینجا احتمالی غیر از این به ذهن نمی رسد، لذا این حجت است و بحثی ندارد.

#### راه دوم: اصالة عدم القرینه

ما با کمک یک اصلی مثل اصالة عدم القرینه هم می توانیم احراز کنیم ظاهر کلام متکلم را. چون ما یک سخنی را شنیده ایم ولی احتمال داده ایم که یک قرینه ای به همراه سخن او بوده لکن ما از آن اطلاع پیدا نکردیم. احتمال وجود قرینه می دهیم. مثلاً متکلم گفته است «رایت اسدا» ما احتمال می دهیم در این جمله کلمه «یرمی» هم بوده و ما نشنیدیم. اینجا مثل راه قبلی، یقین و علم به مراد متکلم حاصل نمی شود زیرا احتمال وجود قرینه می دهیم ولی این احتمال با اصالة عدم القرینه کنار گذاشته می شود ما شک می کنیم که یرمی توسط گوینده گفته شده است یا خیر؟ می گوییم اصل این است که نگفته و قرینه ای در کلام نبوده است. پس اصالة عدم القرینه یک راه و ابزاری است برای احراز ظهور کلام متکلم.

حال اینکه اصالة عدم القرینه خودش یک اصل مستقلی در برابر اصالة الظهور است یا از مصادیق آن به شمار می رود این یک بحث دیگری است، زیرا این بحث اینجا مطرح است. بعضی می گویند ما اول اصالة عدم القرینه را جاری می کنیم بعد که قرینه منتفی شد، اصالة الظهور را جاری می کنیم. محقق خراسانی می فرماید اصلاً اینچنین نیست که ما دو اصل مستقل داشته باشیم. ما وقتی می بینیم احتمال قرینه وجود دارد همین که می گوییم اصل این است که قرینه نباشد یعنی داریم یک ظهوری برای این کلام احراز می کنیم. پس اصالة عدم القرینه یک مصداقی از اصالة الظهور است نه اینکه یک اصل مستقلی در مقابل آن باشد.

پس راه دوم احراز ظهور اصالة عدم القرینه است یعنی ما اگر در جایی شک در وجود قرینه داشته باشیم با این اصل آن قرینه را نفی می کنیم. یعنی در واقع احراز می کنیم ظاهر کلام گوینده را. در راه اول ما با یقین و علم احراز می کردیم یعنی یقین پیدا می کردیم که قرینه ای وجود ندارد، اینجا که شک می کنیم با اصل این کار را انجام می دهیم.

## راه سوم: اصالة الحقيقة

این راه به یک معنا متفاوت از راه دوم است. یعنی ما با یک اصل دیگری ظاهر کلام را احراز می کنیم و آن نیز اصالة الحقيقة است. اصالة الحقيقة کجا جاری می شود؟ اصالة الحقيقة در صورتی جریان پیدا می کند که متکلم از یک کلمه ای استفاده کرده، لکن ما شک داریم این کلمه قرینیت دارد یا ندارد؟ به عبارت دیگر گاهی ما شک در قرینیت موجود داریم. در راه دوم که اصالة عدم القرینة جاری می شد شک در وجود قرینة بود که اصلا قرینة ای وجود دارد یا خیر؟ اینجا شک در قرینیت موجود داریم یعنی یک چیزی است ولی نمی دانیم متکلم بر آن به عنوان قرینة اعتماد کرده است یا اساساً نظرش نسبت به این کلمه به عنوان قرینة نبوده است. پس شک در قرینیت موجود می کنیم. پس اگر ما شک داریم در ظهور کلام متکلم به خاطر این است که شک داریم آنچه که الان موجود است قرینیت دارد یا ندارد؟ مثلاً مولا می گوید «اکرم العلماء و الفقهاء و النحویین و السادات الا زیدا» چهار گروه را واجب الاکرام دانسته و یک فرد را استثناء کرده است به نام زید و از قضاء هم در بین علما و هم در بین فقها و هم در بین نحویین و هم در بین سادات یک نفری است به نام زید. ما الان شک داریم استثناء زید تنها به جمله اخیر متعلق است یعنی گروه سادات و در نتیجه این زیدی که از سادات است استثناء شده است یا به همه جمل بر می گردد. یعنی هر چهار زیدی که در میان این چهار گروه هستند استثناء شده اند؟ پس احتمال می دهیم زید هم از فقها استثناء شده و هم از علماء و نحویین و سادات. پس یک چیزی موجود است یک استثنایی وجود دارد لکن در قرینیت آن شک داریم. شک داریم که این به خصوص اخیر رجوع می کند یا به همه، شک در قرینیت موجود.

ان قلت: لقاتل ان يقول: وقتی ما در کلام متکلم یک چیزی می بینیم لکن شک در قرینیت آن داریم، این کلام برای ما مجمل می شود شک در قرینیت موجود باعث می شود که کلام مجمل شود لذا به کلی آن کلام دیگر قابل اخذ نیست، یعنی در این فرض گویا راهی برای احراز ظهور کلام متکلم وجود ندارد.

قلت: ما در مواردی که شک در قرینیت موجود داریم با اصالة الحقيقة آن را نفی می کنیم. کاری که این موجود می کند این است که قرینة می شود که معنای حقیقی اراده نشده است. لذا ما شک داریم در معنای حقیقی و مجازی. می گویند ما با اصالة الحقيقة که یک اصل عقلایی است نه شرعی، این احتمال را نفی می کنیم و می توانیم ظاهر کلام را احراز کنیم. پس ما یحتمل القرینة اصلا اعتنایی به آن نمی شود ولی محقق خراسانی با این مطلب مخالف است ایشان می گوید ما در جایی که می بینیم یک چیزی در کلام متکلم وجود دارد که احتمال قرینیت آن را می دهیم با این کلام معامله کلام مجمل می کنیم.

## راه چهارم: قول لغوی

مشهور قدما معتقدند گاهی از اوقات ما نمی توانیم ظاهر کلام متکلم را احراز کنیم، چون معانی لغت را نمی دانیم. شما یک وقتی از یک متکلمی یک جمله ای را می شنوید که لفظی در آن به کار برده که شما معنایش را نمی دانید طبیعتاً اینجا ظهوری از آن کلام نزد شنونده منعقد نمی شود. در این موارد مشهور معتقدند با مراجعه به قول لغوی ما ظاهر این کلام را احراز می کنیم. مثلاً در آیه «وإن كنتم مرضى أو على سفر أو جاء أحد منكم من الغائط أو لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً»؛ اینکه فرمود اگر آب پیدا نکردید بر صعيد پاک تیمم کنید منظور از صعيد مطلق وجه الارض است یا خاک خالص؟ کدام است؟ اینجا طبیعتاً کسی که

معنای این لفظ را نمی‌داند ظهوری برایش منعقد نمی‌شود، پس چه باید بکند؟ مشهور گفته‌اند که به قول لغوی رجوع کند و قول لغوی برایش حجت است. مشهور قدما گفتند که قول لغوی در این صورت معتبر است و با استناد به قول لغوی یک ظهوری برای ما درست می‌شود. اما مشهور متأخرین قول لغوی را حجت نمی‌دانند. خود محقق خراسانی از کسانی است که می‌گوید قول لغوی حجت نیست.

از اینجا وارد می‌شوند در بررسی ادله حجیت قول لغوی. چند دلیل برای حجیت قول لغوی بیان شده است و محقق خراسانی این ادله را بیان می‌کند و مورد مناقشه قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که قول لغوی حجت نیست.

### **بحث جلسه آینده**

حال ما ضمن اینکه باید یک بررسی اجمالی داشته باشیم نسبت به این فرمایش محقق خراسانی (مقدمه ای است که ایشان اینجا فرموده است) اما در عین حال ادله ای که ایشان در ادامه در بیان دلیل قول مشهور بیان کردند نیز باید بررسی کنیم و ببینیم آیا این ادله می‌تواند مدعای مشهور را ثابت کند یا خیر؟ محقق خراسانی که به همه اینها اشکال کرده و آنها را رد کرده است و بر خلاف مشهور معتقد است که قول لغوی حجت نیست.

«والحمد لله رب العالمین»